

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۹۲-۶۳

معرفی مثنوی المعنویه الخفیه اثر ابراهیم گلشنی بردعی^۱

دکتر احمدرضا یلمه‌ها^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و استعدادهای درخشان، واحد

دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران. (نویسنده مسئول)

کرامت نامجو^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان

چکیده

مثنوی المعنویه الخفیه، اثر ابراهیم گلشنی بردعی است که در سده نهم هجری سروده شده است. این منظومه نظیره‌ای بر مثنوی مولوی و حدود چهل هزار بیت است. نویسنده در این اثر با استناد به آیات قرآن و حدیث و داستان‌ها و حکایات دینی و غیردینی، همچنین با زبانی شیوا و روان، مضامین و مفاهیم عرفانی را بیان می‌کند. شاعر در این منظومه می‌کوشد اندیشه وحدت وجودی خود را برای مخاطب تبیین کند که البته این اندیشه‌ها برگرفته از افکار محی‌الدین ابن‌العربی است. از این دست‌نوشته، چندین نسخه در داخل و خارج از ایران موجود است. در این اثر تشبیه و استعاره و دیگر عناصر بیانی و بدیعی، به‌طور متعادل

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

۱ تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۹/۹

۲ ayalameha@dehaghan.ac.ir

۳ keramatnamjoo@yahoo.com

به کار رفته و از صنایع بلاغی متکلف در آن استفاده نشده است. نگارندگان در این نوشتار می‌کوشند افزون‌بر معرفی سراینده، با جستاری هرچند کوتاه در این اثر عرفانی و تحلیل و توصیف آن، ویژگی‌های ممتاز ادبی و عرفانی آن را بررسی و تبیین کنند. ترکیب اشعار فارسی و عربی، زیبایی درونی و کاربرد افعال و کلمات کهن از ویژگی‌های ادبی این منظومه است. عشق‌گرایی و محب‌پروری، جهاد اکبر و مبارزه با نفس نیز از ویژگی‌های عرفانی آن به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی

المعنویة/الخفیه؛ ابراهیم گلشنی؛ سده نهم هجری؛ مثنوی؛ عرفان

۱- مقدمه

قرن هفتم تا نهم هجری یکی از مهم‌ترین ادوار شعر فارسی است. سبک اصلی در ادب فارسی این دوره، سبک عراقی بود. در این دوره، چهارچوب زبان، فارسی قدیم یعنی زبان سبک خراسانی است که بسیاری از ویژگی‌های کهن خود را به‌طورکلی از دست داده و تا حدی ویژگی‌های جدید یافته است. از دیگر ویژگی‌های این دوره تقلید و جواب‌گویی شاعران به قدما و پیشینیان است. این تقلید به دو صورت در شعر جلوه می‌کند: «نخست تقلید از سبک و شیوه سخن‌گویی استادان مقدم و دوم، جواب‌گویی یا استقبال اشعار پیشینیان به همان وزن و قافیه‌ای که گفته شده بود» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۶۰). در این دوره موضوعات اخلاقی و عرفانی بسیار است و در آنها با توضیح و تمثیل، مطلب و مقصود نویسنده بیان می‌شود. سرمشق شاعران در سرودن این منظومه‌ها، نخست مخزن‌الاسرار نظامی و بعد از آن منظومه‌های مشهوری مانند حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی، بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولوی، سبحة‌الابرار و تحفه‌الاحرار جامی و آثاری همانند آنها بوده است.

کمابیش در همه این آثار، اندیشه‌ها و گفتارهای پیشینیان در شیوه تازه‌ای ارائه شده است. کار اساسی در سرودن این منظومه‌ها، مانند منظومه‌های داستانی، تقلید و استقبال و جواب‌گویی برای اثبات توانایی شاعر در شاعری است و نوآوری در گویندگی و در جهان اندیشه، منظور شاعران نیست. شیوه سخنوری در این دسته از منظومه‌ها، تحت تأثیر شاعر پیشینی است که منظومه جدید به تقلید از او سروده می‌شد.

ابراهیم گلشنی شاعر و عارف قرن نهم هجری، یکی از شاعران گمنامی است که ارزش او بر همگان آشکار نیست. او مثنوی‌ای با مفاهیم و مضامین عرفانی سرود و در آن از تمثیل و داستان‌های دینی و غیردینی برای فهماندن نکته‌های عرفانی بهره برد. در باب ارزش و اهمیت این منظومه از جنبه‌های گوناگون می‌توان سخن گفت. از جنبه‌های مهم این مثنوی عبارت است از:

- دربرداشتن برخی نکات مهم تاریخی مانند شیوه و اصول فکری تصوف در سده نهم هجری. این اثر منبعی درجه اول برای شناخت مبانی فکری سلسله گلشنیه (از طریقت‌های آذربایجان و اران) است.

- سبک اثر بیانگر شیوه سرایش دوره تیموری و ادامه سبک عراقی است؛ همچنین نشان‌دهنده حوزه تأثیر مثنوی معنوی بر ادب فارسی است.

۱-۱ پیشینه تحقیق

در تذکره‌ها و زندگینامه شاعران و نویسندگان کهن فارسی، نام ابراهیم گلشنی بردعی در جایگاه سرسلسله طریقت گلشنیه ذکر شده است (ن.ک. ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۶)؛ (حسینی، ۱۳۹۲: ۴۶۳)؛ اما تاکنون در باب او و آثارش - به جز مثنوی *ازهار گلشن* که در سال ۱۳۷۸ جلیل تجلیل آن را تصحیح کرد و به چاپ رساند - پژوهش جامع و گسترده‌ای انجام نشده است. جدیدترین کاری که بر آثار این شاعر عارف در حال انجام است، تصحیح نسخه خطی مثنوی *المعنویه الخفیه* و *دیوان اشعار* او در دانشگاه آزاد اسلامی دهاقان، برای پژوهش رساله دکتری، است.

۲-۱ اهمیت تحقیق

یکی از گنجینه‌های ارزشمندی که فرهنگ هر ملتی بر آن تکیه دارد، نسخه‌های خطی باقیمانده از نویسندگان و شاعران سده‌های گذشته است. احیا و بازیابی این آثار، نقش مؤثری در بالابردن فرهنگ جوامع بشری دارد؛ بنابراین شناسایی و معرفی این ذخیره‌های گران‌قدر، وظیفه اصلی پژوهشگران است. به همین سبب نگارندگان باتوجه به این موضوع می‌کوشند یکی دیگر از این ذخایر غنی فرهنگ و ادب پارسی سده نهم هجری را معرفی کنند.

۲- معرفی سراینده

اطلاع چندانی از جزئیات زندگی گلشنی بردعی در دست نیست. مورخان و تذکره‌نویسان نیز اگر مطلبی درباره او بیان کرده‌اند، به صورت کلی است. محمدعلی تربیت در کتاب *دانشمندان آذربایجان* در معرفی ابراهیم گلشنی آورده است: «شیخ ابراهیم بن محمد بن حاجی ابراهیم بن شهاب‌الدین بردعی است. سال ۸۳۰ در آن شهر تولد یافته و در اوایل حال تحت نظر عموی خود سید علی به حد رشد رسیده و از آنجا به تبریز آمده، دست ارادت به دده عمر روشنی داده است و برحسب صواب‌دید آن پیر روشن ضمیر تخلص اولیه خود را که هیبتی بود، به گلشنی تغییر داده و پس از فوت او خلیفه و جانشین وی شده است. مولانا گلشنی بعد از ظهور شاه اسماعیل صفوی از تبریز به قاهره رفته، در قبه المصطفی اخذ مقام کرده است. طریقه گلشنی در ممالک عثمانی و مصر منسوب به اوست. مولانا شیخ ابراهیم در علم تفسیر و حدیث ماهر و در کلام و تصوف از اساتید زمان خود بوده، قصیده‌ای به زبان عربی به پیروی تائیه ابن‌فارض منظوم فرموده‌اند و از جمله مثنویاتش هم کتابی به‌عنوان *معنوی‌النخعی* عبارت از چهل هزار بیت بوده» (ن.ک. تربیت، ۱۳۱۲: ۳۱۸). «گلشنی به‌طور رسمی دارای طریقه خاص تصوف بوده که با انتساب بدو گلشنیه خوانده می‌شده. بعد از مرگ وی شیخ احمد گلشنی‌زاده خیالی و پس از درگذشت شیخ احمد، پسر

کهتر گلشنی، سید علی صفوتی بردعی جانشین وی شده است» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۶).
طریقه گلشنیه یکی از شعب فرعی خلوتیه است که به ابو عبدالله سراج‌الدین عمر بن اکمل‌الدین لاهیجی منسوب است. خلوتیه پس از درگذشت سید یحیی شیروانی در باکو در سال ۸۶۷ یا ۸۶۹ به چهار شاخه اصلی تقسیم شد: روشنیه، جمالیه، عصالیه، نصوحیه. هرکدام از این شاخه‌ها نیز به شعبه‌های متعددی تقسیم شدند. دده عمر روشنی شاخه نخست را شکل داد که به این شاخه از خلوتیه، روشنیه گفته می‌شود. محمد دمیرتاش، نماینده روشنی، برای ترویج طریقت روشنیه به مصر رفت و در قاهره درگذشت. عده‌ای به پیروی از او نام دمیرتاشیه بر خود نهادند و عده‌ای دیگر به ابراهیم گلشنی پیوستند و گلشنیه نام گرفتند. گلشنیه شاخه‌ای است که از ترکیب خلوتیه و مولویه پدید آمد (ن.ک. گولپینارلی، ۱۹۵۳: ۳۲۸-۳۲۲).

سراینده در مثنوی المعنویه الخفیه بارها از «گلشنی» برای تخلص خود استفاده کرده و خود را اینچنین خطاب قرار داده است:

اول آخر انتها زین روشنی نیست نبود ختم کن ای گلشنی
(نسخه تهران: ۴۵)

گلشنی به مضامین و رموز عرفانی آگاه و مسلط بود. جلیل تجلیل در مقدمه تصحیح ازهار گلشن یا ذره‌التاج این نکته را ذکر کرده که «او با تسلط بر علم تفسیر و حدیث و مهارت در کلام و تصوف قصیده تائیه ابن‌فارض را شرح منظوم کرده است. او سرسلسله گلشنیان ترکیه و مصر نیز هست» (گلشنی، ۱۳۷۸: ۱۰ و ۱۱).

گلشنی بردعی آثار متعدد منظوم و مثنوی دارد که تنها تعدادی از آنها باقی مانده است. او به زبان فارسی و عربی و ترکی شعر می‌سرود. معروف‌ترین آثاری که تاکنون از این صوفی شاعر، شناخته شده است، عبارت است از:

۱. دیوان: مشتمل بر اشعار فارسی و ترکی که دو نسخه از آن در کتابخانه دارالکتب

قاهره، به شماره‌های ۹ و ۸۸-م و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۶۲۲۵/۲ موجود است. نسخه‌ای از آن نیز با شماره ۳۸۶۶ در کتابخانه فاتح استانبول در دسترس است. حمزه بن عبدالله این دست‌نوشته را به خط نستعلیق در اواخر ربیع‌الاول ۹۳۱ هجری به رشته تحریر درآورد (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۵۱).

۲. *بحرالحقایق فی کشف‌الدقایق*: این اثر مثنوی‌ای به زبان فارسی در تصوف است که در سال ۹۷۵ هجری سروده شد. این اثر نسخه منحصربه‌فردی است که از این سروده تاکنون شناخته شده است و در دارالکتب قاهره (به شماره ۲) نگهداری می‌شود (درایتی، ۱۳۸۹: ۴۶۳).

۳. *ازهار گلشن (دره التاج)*: جلیل تجلیل این اثر را در سال ۱۳۷۸ تصحیح کرد و به چاپ رسانید. این اثر مثنوی‌ای ۱۳۸۰ بیتی به فارسی در عرفان است که به پیروی از گلشن راز شیخ محمود شبستری در سال‌های ۸۶۸ تا ۸۷۲ سروده شد (ن.ک. گلشنی، ۱۳۷۸، مقدمه تجلیل: ۱۷-۱۸). از این اثر تاکنون ۹ دست‌نوشته در ایران شناسایی شده است که چهار دست‌نوشته در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دو نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، یک دست‌نوشته در کتابخانه محمدحسین مفتاح، یک نسخه در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم و یک نسخه نیز در کتابخانه ملی تبریز موجود است (درایتی، ۱۳۸۹: ۴۶۳).

۴. *کنزالجواهر*: نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره IOK.FY.۱۲۳۳ در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود (حسینی، ۱۳۹۲: ۴۶۳).

۵. *سیمرغ‌نامه*: بردعی در تدوین آن از عطار تأثیر گرفته است (همان).

۶. *تفسیر منظوم آیه «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»* (طه: ۱۲) که نسخه‌ای دست‌نویس از آن در مجموعه‌ای به شماره ۲۶۱ در دارالکتب قاهره نگهداری می‌شود (درایتی، ۱۳۸۹: ۴۶۴).

۷. *دیگر آثار*: افزون بر آثار نامبرده، در هدیه‌العارفین از تألیفات دیگر گلشنی بردعی

چنین یاد شده است: منظومه‌ای به فارسی در تصوف، پندنامه منظوم به فارسی، چوپان‌نامه، دیوان شعر به ترکی، رساله‌الطوار، قدم‌نامه (حسینی، ۱۳۹۲: ۴۶۳)

۸. **مثنوی المعنویه الخفیه**: که با نام **المعنویه الخفی** نیز آمده است. این اثر نظیره‌ای به فارسی بر مثنوی معنوی مولاناست که در چهل هزار بیت سروده شده است و عبارت «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (۹۲۲ قمری) ماده تاریخ تألیف این اثر است. مؤلف در این باره می‌گوید: «اول، آخر کاین معانی رو نمود - سال اندر نهصد و بیست و دو بود» (درایتی، ۱۳۸۹: ۴۶۳).
آغاز مثنوی مزین به آیه ۳۳ سوره مبارکه فصلت است که می‌فرماید: «و من أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (نسخه دانشگاه تهران: ۴) و شروع ابیات با این ابیات است:

بِأَسْمَاءِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	گشت چون مفتاح از وحی علیم
گُوچُو بِسْمِ اللَّهِ مِفْتَاحُ از لَدُنْ	کُو کَلِیدِ اَمَدِ ز فَتَّاحِ سَخْنِ

(همان: ۶)

در انجام نسخه نیز آمده است:

ز آن سبب چون گلشنی در عین حال	از بیان کردم نما ختم مقال
اول آخر آن شان بی چون مقام	ختم شد از معنوی تمّ الکلام

(همان: ۵۰۸)

در صفحات پایانی اثر چنین آمده است: «فقد وقع الفراغ من تحرير هذه النسخة الشريفة الجلیله المسمات بالمعنویه الخفیه التي من الالهامات السنیه فی حیات مؤلفها العلامه الشیخ ... ابراهیم المعروف بالگلشنی من اجلی نور الروشنی برسم عبده المخلص ... موصلی بن علی من تمسک یدالله المعهود «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» الشهيد الی اوآخر رجب المرجب سنه ثلاثین وتسمع مائه». آنچه از این سخن به دست می‌آید آن است که گویا کاتب در زمان حیات شاعر و یا در قسمتی از زمان حیات او به تحریر نسخه پرداخته است.

۳- نسخه‌های موجود از مثنوی المعنویة الخفیه

۳-۱ نسخه‌های موجود در داخل ایران

الف) کتابخانه دانشگاه تهران با شماره ۵۱۵۹

نسخه شماره ۵۱۹۵ دانشگاه تهران کامل‌ترین و قدیمی‌ترین نسخه موجود از این اثر عرفانی است. این نسخه در سال ۹۳۶ قمری به رشته تحریر درآمده و آغاز و انجام آن بدون افتادگی و هرگونه خدشه‌ای است. این نسخه اقدم و اکمل نسخ در بین نسخه‌های موجود در ایران است و به همین سبب در تصحیح اثر، ملاک نگارندگان این مقاله قرار گرفت (تصویر صفحات آغاز و انجام این نسخه در ادامه آمده است). این منظومه با استناد به صفحه پایانی نسخه، به دست موصلی بن علی به خط نستعلیق، مجدول و با جوهر مشکی و عنوان شنگرف، در ماه رجب سال ۹۳۰ هجری نوشته شده است.

ب) کتابخانه ملی ملک با شماره ۵۰۶۴

کاتب نسخه کتابخانه ملک به سبب انتساب گلشنی به فرقه‌های صوفیانه خلوتیه و روشنیه، در شناسنامه اثر به جای تخلص گلشنی از «خلوتی و روشنی» استفاده کرده است. «این کتاب مستطاب که از کتب کمیاب و غیرمدون بین عرفا و اولوالباب است، نام آن معنوی است و ناظم و مصنف آن متخلص به روشنی» (نسخه خطی: مقدمه). در نسخه کتابخانه ملک این نسخه نیز با نثر «الحمد لله الذی اورثنی ...» آغاز شده است و باتوجه به افتادگی صفحات پایان منظومه، در انجام آن آمده است:

در میانشان از دورنگی کس ندید جنگ و بحث و قال و قیل ای بوسعید

(متن نسخه: ۶)

ج) کتابخانه سپهسالار با شماره ۱۸۷

این منظومه با عنوان «دیوان روشنی» اثر شیخ محمدابراهیم روشنی معرفی شده است.

میرزا حسین خان سپهسالار این اثر را به کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار بخشید. جلی بن علی این نسخه را به خط نستعلیق و شیوا در سال ۹۵۲ هجری به رشته تحریر درآورده است. آثار گذشت زمان و صحافی به شیوه کهن در اوراق آن آشکار است. اندازه کاغذ در مقایسه با نسخه دانشگاه، بزرگ تر به نظر می رسد. تعدادی از ابیات آغازین این دست نوشته همراه با مقدمه منثور آن افتاده است. این منظومه با این بیت شروع می شود:

نوبه نو بی چون صفت از همدمی وجه خود بیند ز من بی چون ولی
(متن نسخه: ۱)

و آخرین بیت آن نیز عبارت است از:

اول آخر آن شان بی چون مقام ختم شد از معنوی تم الکتاب
(همان: ۴۱۳)

۲-۳ نسخه های موجود در خارج ایران

الف) نسخه کتابخانه توپقاپوسرای استانبول با شماره ۱۵۰۲A؛

ب) نسخه دارالکتب قاهره با شماره ۱۰ م، ۱۵۸۹؛

ج) نسخه کتابخانه عمومی بایزید ترکیه با شماره ۳۵۸۸ (درایتی، ۱۳۸۹: ۴۶۳).

۴- ساختار کلی مثنوی

بنیان این منظومه با استناد به آیات و احادیث و حکایات دینی و غیردینی بر عرفان نهاده شده است. آن گونه که ساختار ظاهری اثر نشان می دهد، سراینده افزون بر اقتباس مضامین از مثنوی مولوی و استناد به داستان های قرآنی، بعضی حکایات را از دیگران شنیده و بیان می کند. استناد مستقیم و غیرمستقیم به آیات قرآن و احادیث قدسی و معصومین، اشاره به داستان ها و حکایات مختلف روایی دینی و غیردینی، متن آغازین و اشعار عربی، نشان دهنده آشنایی سراینده با فرهنگ و معارف اسلامی و ادبیات کهن اساطیری و تسلط او بر زبان

عربی است. این مثنوی در ابتدا مقدمه‌ای منثور به عربی دارد که در آن افزون‌بر حمد و سپاس خداوند، به نام اثر، یعنی «مثنوی مخفی» اشاره می‌شود. نویسنده علت سرایش آن را الهام حق بیان می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْثَقَنِي الْعِلْمَ بِلَا شَكٍّ مِنَ الْيَقِينِ * الَّذِي هُوَ الْعِلْمُ الْمُرُوثُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ * وَ جَعَلَنِي بِالْعِلْمِ مِنَ الْعُلَمَاءِ الرَّبَانِيِّينَ * ... فَإِنَّ الْعِلْمَ هُوَ الْكَشْفُ وَالْإِلْهَامُ عِلْمٌ مِنَ الْيَقِينِ بِلَا ظَنٍّْ فِي الْمَرَاتِبِ مِنَ الْمَقَامِ * كَالنَّظْمِ الْمَعْنَوِيَّةِ الْمَخْفِيَّةِ رَمَزِهِ عَنْ عَيْنِ الْعِيَانِ * ... وَ الْبَيَانُ الْمَعْنَوِيُّ الْمُلْهِمُ مِنَ الْوَارِدَاتِ لِحَلِّ الْمَشْكَلِ مِنَ الْمُغْضَلَاتِ * وَ بَيَانُ الْحَقِيقَةِ مِنْ صُورِ الْمَشْهُودَاتِ * وَ أَظْهَارُ السَّرْمَنِ الْمَكْتُومَاتِ * فَمَنْ كَانَ عِلْمُهُ لَدِينَا مِنْ تَعْلِيمِ الرَّحْمَانِ» (مقدمه منثور گلشنی). در ادامه افزون‌بر توصیف علم و پیامدهای آن و تشبیه اثر خود با وحی خداوند بر انبیاء، بر محمد^(ص) دوست خداوند و حیدر کرار نیز رحمت و درود می‌فرستد و سپس به نظم ابیات می‌پردازد. او با برشمردن ویژگی‌های انسان کامل، راه‌های رسیدن به مقصود را با شرح و توضیح آیات، در قالب داستان تبیین می‌کند. در این منظومه، سرایش مطالب پی‌درپی است؛ شاعر پس از اشاره به مضمون اصلی، حکایات و داستان‌های مربوط را بیان می‌کند و سپس به مسئله اصلی برمی‌گردد؛ بنابراین فصل‌بندی خاصی مانند دیگر متون ادبی در جداکردن موضوعات وجود ندارد و شاعر با بیان «اندر آن بودم که...» بحث خود را ادامه می‌دهد.

گلشنی در این منظومه بیشتر در پی تبیین محتوا و رسایی مطالب و تعالیم دینی و اخلاقی و عرفانی است و کمتر به آرایش کلام و صور بلاغی توجه دارد. همان‌گونه که بیان شد، از مهم‌ترین علت‌های اهمیت این کتاب، جنبه‌های تعلیمی، عرفانی، داستان‌های حکمی و اخلاقی و زیبایی‌های بلاغی آن است. روش سراینده در *المعنویة/النخیه* به شیوه داستان در داستان و به سبک مثنوی مولاناست. شاعر به زبان اهل تصوف و به‌طور کلی به زبان ساده، کلام خود را به ذوق و شیوه عارفان قرن‌های ۹ و ۱۰ هجری برای مخاطب بیان کرده است. بسیاری از ابیات، ترکیبی از شعر عربی و فارسی است که با اقتباس و مضمون‌سازی احادیث

و آیات و گاهی امثال عربی سروده شده است. شعر گلشنی ساده و به دور از تکلف و صناعات ادبی و آرایه‌های فنی و ساختارهای پیچیده دستوری است. نوع کلام و سطح اشعار او نشان می‌دهد به ساختار نحوی و شعری عربی آگاه بوده است.

شیوه سرایش مثنوی المعنویة الخفیه یادآور مثنوی‌های حکمی و عرفانی و خانقاهی معروف است. شیوه‌ای که بنابر قول ذبیح الله صفا سبک ثابت شده قرن‌های ۹ و ۱۰ هجری قمری بوده است: «پیشروان تصوف در این زمان شاعرانی بودند که ذوق و مشرب عرفانی داشته‌اند و بیشتر به سرودن اشعار عرفانی به سبک مثنوی مولانا و یا تقلید از بوستان سعدی و یا مخزن الاسرار نظامی گنجوی و یا بر وزن و شیوه مثنوی، شعر خود را به نظم درمی‌آوردند و علت آن این است که با نفوذ شدید تصوف در روحانیت مردم ایران که از قرن هفتم به بعد حاصل گردید، زندگی و افکار و اعمال پیشروان تصوف سرمشق تفکر و نمونه کار و کردار محسوب می‌گردید و هنگام بحث در تربیت و اخلاق از تعالیم صوفیان همچنان استفاده می‌شد» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۹۲-۱۹۳).

از ویژگی‌های دیگر این منظومه کاربرد تمثیل در بیان مفاهیم و مضامین عرفانی است. شاعر با وجود اقتباس مضامین خود از سخنان بزرگان دیگر ادب فارسی، با استفاده از تمثیل و حکایات مختلف، مضامین منظور خود را با زبانی ساده و روان بیان کرده است. در این مثنوی شاعر عارف در ارائه راه‌های رسیدن به حقیقت، افزون‌بر ذکر نام و حکایاتی از بزرگان تصوف و عرفان مانند بایزید، شبلی، احمد خضرویه، ابوالعلائی معری و... از افراد دیگری که در مرحله سقوط نفسانی شهره همگان هستند، مانند برصیصا، بلعام، شمر، یزید، فرعون، نمرود... یاد می‌کند:

همچو برصیصا و بلعام ای پسر می‌شود شهوت پرست آخر نگر

(نسخه دانشگاه تهران: ۱۶۸)

۵- محتوای المعنویة الخفیه

مثنوی المعنویة الخفیه در ادامه حیات سبک عراقی سروده شده است؛ دوره‌ای که آغازگر

عرفان سنایی بود و مولوی آن را به تکامل رساند. در این زمان تأثیر فرهنگ و تعالیم اسلامی در آثار به‌جای‌مانده از شاعران و نویسندگان زبان پارسی کم نیست و این مثنوی نیز یکی از آن ذخایری است که تحت تأثیر این تعالیم و برگرفته از عرفان عملی عارفی ناشناخته سروده شد.

المعنویة/الخفیة یک منظومه عرفانی - تعلیمی است. شاعر در بیان مفاهیم عرفانی، در هر فرصتی به تعلیم نکات اخلاقی و عرفانی اقدام می‌کند و می‌کوشد تا اصول اساسی انسان‌سازی و طریقت را در رأس امور قرار دهد و با بیان و آموزش آن، راه هدایت و ارشاد را برای مخاطب خود هموار کند.

در بررسی اشعار این منظومه، حضور پررنگ شاعر به‌خوبی احساس می‌شود. شاعر در ضمن بیان هر مطلب، عقاید خود را بر زبان می‌آورد و می‌کوشد تا پیوسته راهنمای مریدان خود باشد و برای کسب مدارج عالی معرفت، با رعایت اصول اخلاقی و اسلامی راه را هموار کند. او دعا و مناجات را کلید اصلی‌ای می‌داند که مانند پلی، ارتباط بین عاشق و معشوق را استوارتر می‌کند.

این منظومه با جملاتی مسجع، دربردارنده کلیاتی درباره مفاهیم اعتقادی و عرفانی و موضوعاتی محتوایی آغاز می‌شود. شاعر شش بیت اول این مثنوی را با نام خداوند شروع می‌کند و پس از آن مانند مولوی، با «نی» هم‌نوا می‌شود و همانند مقتدای خود از سوز و ساز نی سخن می‌راند:

بشنو از نی چون ز دم ساز آورد	ساز سوزان از چه دم‌ساز آورد
ساز نی از سوز عشق آرد نوا	کز نوا ذوقی دهد عشاق را
نی نوا آر و بدم از سوز ساز	کز دمی همدم ورا ساز است راز

(همان: ۶)

این دم و نی، سوز و ساز، سوزان و دم‌سازی نی، در ۶۲ بیت ادامه می‌یابد و شاعر با

اطناب و حشوهای بسیار و مضمون‌سازی‌های متعدد درباره نی، آن را در لفظ و معنا گسترش می‌دهد. درواقع گلشنی به جای دو بیت اول مثنوی معنوی مولانا در ۶۲ بیت درباره نی و دمسازی آن مضمون‌پردازی می‌کند. نی‌نامه با عشق پیوند می‌خورد و با ۷ بیت درباره عشق - آن‌هم عشقی که از دم نای با سوز و ساز بیرون آمده است و نشان از عشق عاشق به جمال یار دارد - ادامه می‌یابد. سراینده در یک گسترش لفظی و معنایی، ۲۰۹ بیت درباره دم، ساز، نی، عشق و برخی کلمات و مفاهیم مربوط به نی سخن می‌راند. او در میان این مفاهیم از تعبیرات عرفانی مرتبط با معرفت و عشق و طلب و فنا و بقا نیز سخنانی می‌گوید که ارزشمند است.

فرجام نی‌نامه، مناجات شاعر با خداست. شاعر حدود ۴۰۰ بیت در این باب و بیان صفات جمال و جلال واجب‌الوجود و عالم خلقت سروده است. در ادامه، بحث گسترده‌ای از درک هستی، عمق و کنه عالم و خداوند، عقاید و مکنونات قلبی، شیوه عرفانی و مباحث خانقاهی و... آورده است و موضوع را با بیان موضوعات کلامی و عرفانی بسیاری ادامه می‌دهد:

کس چه داند یا رب از تو کیف ذات بس که بی‌کیفی تو ای همچون صفات
غیرتت مر غیر را کی ره دهد تا شود آگه ز کنهت ای احد
دانش کنهت محال و ممتنع ار نبودی کی بشد مما منع

(همان: ۱۰)

بعد از ذکر مناجات پروردگار و بیان مسائل فلسفی و عرفانی و بیان دعا‌های مختلف، موضوعات اصلی مثنوی آغاز می‌شود؛ ابتدا تعدادی از آیات قرآن را به‌طور گسترده شرح کرده است و همانند برخی از عارفان شاعر، آیات قرآن را تأویل و تفسیر می‌کند. در میان هرکدام نیز تمثیلی کوتاه یا حکایتی برای گسترش مفاهیم و شرح موضوع می‌آورد تا موضوع منظور کاملاً تبیین و شرح شود. او در استناد به آیات قرآن، گاهی یک آیه را بارها در فاصله‌های مختلف و متناسب با موضوع تکرار کند و یا آن را مصراع بیت خود قرار

می‌دهد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نظر بلاغی، آرایه تلمیح بیشترین کاربرد را در این مثنوی دارد.

قول لاین امر شد از کردگار بر کلیم از حکم حق پروردگار
دعوتی کز لیتی حلمی بود سخت دل را نرمی از سلمی دهد

(همان: ۲۳)

ابیات بالا اشاره به آیات ۴۴ سوره طه و ۱۲۵ سوره نحل در توصیه به قول لاین است که شاعر آن را «احسن القول» معرفی می‌کند و پرهیز از ستیزه‌گری و بیهوده‌گویی را یادآور می‌شود.

یوم دین که نبود آنجا رنگ دو کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

(همان: ۹۸)

سراینده، قسمتی از آیه ۸۸ سوره مبارکه قصص را در چندین بیت، به صورت مصراع و نیم‌مصراع به کار برده است. از نکات درخور توجه در این مثنوی طولانی، ذکر داستان شیر و نخجیران است که گلشنی بردعی این داستان را از مثنوی معنوی مولانا برگزیده و با ذوق خود، مطلب و مفهوم حکایت را برگردان کرده است. این داستان شبیه داستان مثنوی مولاناست؛ اما پردازش دو شاعر از این داستان، هم از نظر شکل و هم از نظر مفهوم پایانی، با هم بسیار مختلف است و همانند یکدیگر نیست. تقریباً تا بیت ۷۰۰۰ این مثنوی، داستان‌ها و موضوعات به همین شیوه ادامه می‌یابد؛ گفتنی است گلشنی در همه این ابیات، از داستان‌ها و حکایات غیردینی، داستان حیوانات (فابل) و صورت مثالی (اکزمپلوم) کم استفاده کرده است. بیشتر این داستان‌ها تعابیری از زندگی پیامبر^(ص)، حضرت عیسی^(ع)، حضرت موسی^(ع)، حضرت ایوب نبی^(ع) و... است که شاعر در ذیل هریک از داستان‌ها به مسائل عرفانی و اخلاقی و تا حدی فلسفی گریز می‌زند. این حکایات و تعبیرات برگردان و بازگویی برخی سخنان عرفانی عرفای پیشین است؛ برای نمونه گلشنی در بیان تفاوت بلا و

عذاب، داستان ایوب نبی^(ع) را تمثیل آورده است و درباره این داستان بسیار طولانی سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که حدود ۷۵ برگ از این نسخه درباره این داستان است. البته در میان این داستان‌ها، اشارات و حکایات و تمثیل‌های بسیاری از احوال و افکار و کرامات بزرگان متصوفه مانند جنید بغدادی، منصور حلاج، ابراهیم ادهم، شبلی، عطار و... به کار برده است که شماری از آنها جذاب و جالب و درخور بررسی است.

در سراسر مثنوی المعنویه الخفیه، داستان‌ها و موضوعات با ذکر آیات و احادیث و حکایات و داستان‌های تودرتو گسترش داده می‌شود. برای گسترش و تبیین هر مفهومی، در میان هر موضوع و یا داستانی، آیات قرآن و احادیث ذکر و شرح و تأویل شده است. در این اثر، داستان حضرت موسی^(ع) دست‌کم ۳۷۰۰ بیت را به خود اختصاص داده است که از نظر اطناب بیش از اندازه، با شیوه مولوی در مثنوی معنوی متفاوت است. به بیان دیگر، مولوی در حکایت‌های مثنوی از این اطناب ممل کمتر استفاده می‌کند.

نکته درخور توجه دیگر آن است که گاهی شاعر در میان بیان مسائل، تمثیلات پرمایه‌ای را بیان می‌کند. بیشتر این تمثیل‌ها زمانی است که نویسنده می‌کوشد کل یک مسئله را با جهان بینی خود تبیین کند؛ درواقع این تمثیلات فهم مطلب و هدف نویسنده را آسان‌تر می‌کند و مخاطب را در پی خود می‌کشد.

۶- ویژگی‌های ادبی منظومه

این منظومه در قالب مثنوی و در بحر رمل مسدس محذوف (مقصور) بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان) سروده شده است. سراینده، مثنوی را برمی‌گزیند؛ زیرا این قالب شعری وسعت وازگانی متنوعی را می‌طلبد و برای نظم داستان‌های طولانی و مفاهیم گسترده مناسب است؛ اما شعر گلشنی در مثنوی المعنویه همه‌جا روان و یک‌دست نیست. در بعضی ابیات روانی و سلاطت خوبی دیده می‌شود؛ در ابیات بسیاری نیز سکنه‌های ناپسند و ملیحی

در وزن وجود دارد. مهم‌ترین جنبه‌های ادبی این منظومه عبارت است از: استفاده از آیات و احادیث با بسامد بسیار، فراوانی واژه‌های عربی همراه با اشعار عربی موجود در نسخه (دلیلی بر تسلط شاعر بر قواعد این زبان است)، آشنایی کامل گلشنی با حکایات دینی و داستان‌های غیردینی و استفاده از آن متناسب با موضوع در تفهیم مضامین، آوردن حکایات از زبان حیوانات در مثنوی، ترکیب شعر فارسی و عربی، بسیاری واژه‌های عربی مانند منهزم، ملحمه، مستطاب، صفوت، غبی، جزیل، شحیح، مستنفره، تأکید بر شنیده‌ها و استناد به سخنان و حکایات عارفان گذشته، استفاده از آرایه‌های بدیعی مانند تلمیح، تکرار، انواع جناس، تضاد، تناسب، کاربرد واژه‌ها و کلمات دور از ذهن مانند سقراق (کاسه)، لازب (چسبنده)، پلملیده (با خود سخن گفتن)، کاربرد کلمات به شیوه کهن با تخفیف، تشدید و ابدال کلمات مانند شفتن (شنیدن)، شوبان (چوپان)، گرس (گریست)، فرفتن (فریفتن)، ایاس (ایاز)، کتخدا (کدخدا)، استفاده از کلمات مهجور و نامأنوس مانند می‌تساند، اندر سپوخت، تلواسه، استفاده از قافیه‌های معیوب، تأثیرپذیری بسیار از مثنوی مولوی در موضوعات و مضامین شعری، استناد به داستان‌های غیردینی و اشاره به اسطوره‌های حماسی مانند رستم و اشعار غنایی مانند محمود و ایاز، لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا و

در ادامه برای نمونه شواهدی در باب برخی ویژگی‌های ادبی معنوی/الخفیه آورده می‌شود:

بیان یک مضمون به شیوه‌های مختلف:

شاعر بحث صورت و معنی و توجه به معنی و رهاکردن صورت را پیاپی به کار می‌برد و

می‌گوید:

صورت از معنی شود پیدا پدید صورتی بی‌معنی در عالم که دید

(همان: ۷۷)

معنی چون جدست صورت هزل سان هل تو صورت را ز معنی راز دان
(همان: ۱۵۸)

کاربرد فعل ماضی استمراری به سبک کهن: بوده‌اندی.

کاربرد افعال پیشوندی: درفزود، برسیدند.

کاربرد کلمات به همراه الف آغازین: اسرشته، اخشم، اشتافتند
ابتدا و آخر آوردن ضمیر:

گفتمش اول منم از مسلمین رمز از آن سرّ است بی شک از یقین
(همان: ۱۵)

کاربرد فعل مفرد برای نهاد جمع:

چون نقیبان دید احوال جنود که فرحشان کم شده غمشان فزود
(همان: ۲۶۶)

آوردن ضمیر شخصی برای اشیاء و مفاهیم انتزاعی:

نشکنند آن عهد و پیمانشان بهم کز شکست او کشند آخر ندم
(همان)

کاربرد پسوندهای «سان»، «آسا»، «سرشت»، «نسبت» و «صفت» در ترکیب‌سازی کلمات
با شمار بسیار:

نار این نمرودسان یاغی حق سوخت ما را ای نبی از خیر خلق
(همان: ۱۷۰)

سودایی سان (همان: ۱۸۴)، همدم صفت (همان: ۲۴۱۹)، سگ سرشت (همان: ۱۷۷)، مثل
نسبت (همان: ۲۴۱)، مجاز آسا (همان: ۱۹۴) و ...

کاربرد «ی» لیاقت با شمار بسیار:

هر که گوید مرده است او زنده نیست همچو کافر گشته او هم کشتنی است
(همان: ۱۹۵)

رطب و یابس آنچه بد از گفتنی از معانی و بیان اشنفتنی
(همان: ۲۰۴)

استفاده از عبارت «اندر آن بودم که ...» برای ادامه مطب خود پس از ارائه شواهد:
اندر آن بودم که طالوت ملک گفت لشکر را که در این منسلک
(همان: ۱۸۱)

همچنین (همان: ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۱۱، ۲۱۳) و

کاربرد صفت مقلوب:

کی کشد از موقلم نقاش چین کان بود بهتر ز ابروشان گزین
(همان: ۲۰۸)

کاربرد فعل لازم «ماندن» در معنی گذاشتن:

تا روانت را ستانم زین محل که نماند از عمر تو یک دم اجل
(همان: ۲۱۰)

۷- ویژگی‌های عرفانی منظومه

هدف ابراهیم گلشنی مانند دیگر عارفان، تربیت انسان کامل است. «کسی که در وجود او به قول نسفی هم اقوال نیک به کمال است و هم افعال نیک و هم اخلاق نیک را به حد کمال داراست و هم معارف را» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۹۰). به‌طور کلی انسان کامل در هر عصر و در همه عالم، یکی بیش نیست؛ اما سرانجام تلاش همه سالکان رسیدن به درجه و مقام اوست و کمتر کسی به آن درجه می‌رسد؛ هرکس در این راه بسیار بکوشد به آن مقصد عالی نزدیک‌تر خواهد شد.

ابراهیم گلشنی بردعی عرفان را در بین خلق می‌پذیرد و با زهد متعصبانه و به دور از

اجتماع، مخالف است و با آن مبارزه می‌کند. او پیوسته به مسائل و روابط اجتماعی نظر دارد و بر آن سفارش می‌کند.

گلشنی این موضوع مهم را فرونگذاشته است و همواره با استناد به حکایاتی از زبان انسان و حیوانات توصیه‌های مفیدی ارائه می‌دهد؛ مانند بزرگداشت پدر و مادر، توصیه به رازداری، پشتکار و جدی‌بودن در رسیدن به مقصود، نکوهش ظالم و ظلم به خلق، ستایش خموشی و کم‌گویی، نکوهش بخل، ترک خودبینی، ستایش فتوت، ستایش علم و عالم، ترک اسراف و قناعت پیشه‌کردن و بسیاری مضامین تعلیمی دیگر که به آنها می‌توان اشاره کرد.

عرفان گلشنی مانند مولوی، ساده و صمیمی و پرشور و حال است؛ محور اصلی آن برپایه عشق نهاده شده است و از ریاضت‌های خشک و متعصبانه در آن خبری نیست. آنچه در نظر او اهمیت و اعتبار دارد، هموارکردن مسیر رشد و تعالی و رهنمون‌شدن به وادی کمال معرفت و سرانجام فناء فی‌الله و رسیدن به جایگاه واقعی انسان است. عوامل بسیاری در توجه به این اثر مؤثر است و به آن ضرورت می‌بخشد؛ قدمت آن، بیان تعابیر و روایات و داستان‌های تمثیلی - عرفانی، تعلیمی بودن آن (که برگرفته از قرآن کریم است)، ازجمله نکاتی است که موجب می‌شود پژوهشگران باتوجه به این اثر، آن را بررسی کنند. به نظر می‌رسد با توجه موشکافانه و دقیق به نکات آن، روشی دیگر در شرح و توضیح اصطلاحات عرفانی به زبانی ساده‌تر برای مشتاقان علم و معرفت اسلامی فراهم می‌آید. این مثنوی از نظر مفاهیم و نوع بیان تعالیم، بسیار شبیه حدیقه الحقیقه سنایی و الهی‌نامه عطار است. شاعر با علم بسیار و تسلط بر علوم نقلی، عقلی، تفسیر، تصوف، با دقت بسیار و گسترده، به تعبیر و تفسیر مسائل مختلف عقلی و دینی و عرفانی و اخلاقی پرداخته که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. تکرار مضامین عرفانی به سبک مولوی:

نمونه‌هایی از مضامینی که گلشنی مانند مولوی به صورت تمثیل بیان کرده عبارت است از: داستان مشورت‌کردن خرگوش با وحوش در مقابله با شیر، داستان موسی^(ع)، کودک

حلوافروش و... .

۲. اشاره به عارفان بزرگ گذشته و استناد به طریقت و شیوه آنان مانند جنید، بایزید،

شبلی، رابعه:

گر چو ظاهر باطنت طاهر بدی چون جنید و نوری و شبلی شدی
ظاهرت را کرده‌ای چون بایزید باطنت بدتر ز شمرست و یزید
(همان: ۱۴۰)

در ابیات بالا تأکید شاعر به پاکی درون است. او می‌گوید: اگر به طهارت باطن نپردازی، به نور حقیقت دست نخواهی یافت؛ فقط با ظاهری فیلسوف‌مآبانه و باطنی آشفته، نمی‌توان ادعای سلوک داشت.

۳. کاربرد داستان‌های قرآنی، دینی و عرفانی (ذکر داستان ایوب نبی^(ع)، داستان موسی^(ع)،

جالوت و طالوت و...)

۴. عشق‌گرایی و محب‌پروری:

گلشنی در ابیات بسیاری کیفیت عشق و محبت را بیان می‌کند و درجه‌های گوناگون آن را شرح می‌دهد به گونه‌ای که عشق و محب‌پروری را یکی از مضامین اصلی در دیوان او می‌توان به شمار آورد:

عشق پرورده است ما را سربه‌سر دم‌بدم زآن پرورش آرم خیر
(همان: ۶)

عشق چون سازندگی خواهد ز من نغمه سازم می‌کند اندر زمن
(همان)

عشق چون ناراست نور اندر فؤاد بی دورنگی یک نما از اتحاد
(همان: ۱۳)

۵. توصیه به زهد، فقر، بندگی، قناعت:

شاعر مانند همه شاعران صوفی، زندگی همراه با سادگی و قناعت را بر تجمل‌گرایی

ترجیح می‌دهد:

فقر ما را بر غنا رهبر شده فخر از این فقر است در سرور شده
ز احسن تقویم رد گردیدم شد ز مقبولی بر بس مغتنم
شد فقیری بهر من صالح عمل آن عمل که نبود از اجر و بدل
(همان: ۱۴۳)

۶. نکوهش زبان و پرهیز از بیهوده گویی:

سراینده، سکوت را مایه نجات آدمی می‌داند و زبان را سبب بلاهای آمده معرفی می‌کند
و پیوسته به سکوت و پرهیز از پرگویی و نسنجیده‌گویی سفارش دارد.
هر بلا که بر سر آمد زین و آن اکثر از گفت زبان است ای فلان
(همان: ۵۱)

۷. تبیین مضامینی مانند تجلی، مراتب، نور، وحدت، عدل:

هرکسی کو از محبت زاده شد بر تجلی قلب او آماده شد
هر که او از حق به خلق آینده شد از تجلی نوبه‌نو زاینده شد
هرکسی که از تجلی زنده شد زندگیش باقی و پاینده شد
(همان: ۴۳)

من شدم بی من صفت مرآت ذات ز آن نمایم بی منی عکس از صفات
چون دلم مرآت حق شد ای سفیه ز آن شدم از عکس تاب او نبیه
(همان: ۱۶۶)

۸. ناتمام‌دانستن فلسفه در شناخت حق:

گلشنی نیز مانند مولوی که پای استدلالیان را چوبین می‌داند، علم و فلسفه را برای
شناخت حق ناتوان و ناقص می‌داند و به علم شهودی گرایش دارد:

بشنو ای فلسف بیانم از لدن کز یقین آنست بی شک حق سخن
علم تو جهلست پیش علم او علم تو از قال و علم او ز هو
(همان: ۱۴۱)

۹. توصیه به صبر با الگو قراردادن ایوب نبی و بیان گسترده ابتلای آن حضرت به سختی‌ها و بلاها:

کن تحمل صبر را کردار ساز بو که گردی از شکیا بی‌نیاز
(همان: ۲۷۰)

۱۰. اشاره به مضامین عرفانی مانند تبطل (در توصیف راحمه، همسر ایوب که او را از نظر تقوا و پاکدامنی، هم‌ردیف فاطمه^(س) قرار داده است)، تجرید، تفرید، شیء الله، ...

بود ایوب نبی را همسری بس عقیفه دختر پیغمبری
در تبطل مریم ثانی بد او زن به ایوب نبی تانی بد او
(همان: ۷۴)

۱۱. پرهیز از کبر و خودبینی و آفت دانستن شهرت:

هست شهرت همچو شیطان رهنزی گمرهی از وی بود در هر دنی
تا نسازی ترک شهرت ای پسر کی رهایی یابی ز آن بت سر به سر
(همان: ۱۶۸)

۱۲. جهاد اکبر و مبارزه با نفس:

جهاد اکبر در مقابل جهاد اصغر قرار دارد و ستیز و مخالفت با نفس و خواهش‌های درونی است. توجه به نفس و اطاعت از آن، باعث دوری از خداوند و انجام دستورات الهی می‌شود. عارفان پیوسته سالکان و مریدان را به کشتن هوای نفس و مبارزه با خواسته‌های درونی و شهوانی و آراسته‌شدن به صفات نیکو و پیروی از نبی مکرم^(ص) سفارش می‌کنند و آن را جهاد اکبر می‌نامند. شاعر در این باره می‌گوید:

گفت پیغمبر حبیب کبریا نفس خود کش کآن بود اکبر غزا
گر شهادت خواهی ای مرد رشید کن غزا با نفس تا گردی شهید
(همان: ۱۱۷)

۱۳. رضا به قضای الهی و توصیه به صدقه:

چون قضا مقضی شود از حکم حق کی کند تدبیر رد ماسبق
پیش از آنکه هر قضا مقضی شود گر دهی صدقه شود او مسترد
(همان: ۵۲)

۱۴. کارساز نبودن مکر شیطان بر بندگان خاص خدا:

چونکه عبدالله شد آن عالی مقام کی هوا را بنده گردد آن امام
بنده خاص خدا چون عام دون کی بود تا سازدش شیطان زبون
گفت ازین رو ایزد پروردگار که عزازل را به عیدم نیست کار
(همان: ۱۶۰)

۱۵. اشاره به صفات خداوندی: عدل، رحمانیت، رحیمیت، ستارالعیوب، خیرالماکرین،

حکیم، خبیر، علیم، غنی، احد، صمد،...

گر ز من تقصیری بینی ای ودود چونکه ستاری بکن ستر از نمود
ای بداده ماتمم جای سروش کو چو تو ستار دیگر عیب پوش
(همان: ۸۴)

۱۶. غنیمت شمردن فرصت:

شاعر وقت شناسی را بسیار مهم می داند و از دست دادن زمان و فرصت را برابر با مرگ

معرفی می کند:

هست فرصت همچو مرغ اندر قفس چون پیرد کس نیابد دسترس
هرکه سازد فرصتش از دست فوت او چو جان دادن بود بهرش ز موت
(همان: ۳۶)

۱۷. سفارش به بیداری دل و پرهیز از خواب غفلت:

شاعر خواب مردم عادی را مانند مرگ و مردگی دانسته است. او بیداری دل را در مقابل

بیداری چشم قرار می دهد و آن را برتر می داند.

خواب کان بیداری است از معرفت شو چو بیداران و بشنو منقبت

هرکه شد بیدار ازین خواب گران کاندرو هستند اکثر مردمان
(همان: ۹۵)

۱۸. پشتکار و کوشش در رسیدن به مقصود:

شاعر با هرگونه تنبلی و سهل‌انگاری مخالف است. او معتقد است با تصمیم استوار بر انجام عمل و توکل بر حق، خداوند یاور فرد خواهد بود.

چون که بد جهدی ورا در جد طلب رهنما شد از هدایت لطف رب
هرکه دارد در طلب جدی روان آنچه خواهد یابد از حی مستعان
گر ز حق توفیق خواهی جد طلب هست توفیقت طلب از لطف رب
جد بود توفیق طلب را بجد جد طلب کآنست توفیق مجد
گفت پیغمبر که هرکو در طلب کرد جدی یافت زان جدش ارب
(همان: ۱۵۶)

۱۹. ستایش خموشی و کم‌گویی:

لیس للانسان شرٌّ من لسان قُلْتُ اِسْمَعِ شَرُّكَ مِنْ ذِي الْيَبَانِ
اُتْرِكَ الشَّرَّ تَكَلَّمْ يَافَتَا خَيْرَ قَوْلٍ مِنْ كَلَامِ الْمُصْطَفَا
(همان: ۵۶)

این زبان تیغ باید در غلاف چون برهنه شد برآید در مصاف
گر بخواهی سر از او سالم روان صامت و ابکم شو از گفت زبان
(همان: ۶۲)

۲۰. توصیه به نیکی و تقوا با استناد به آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

چون چنین بشنیده‌ام از وحی هو لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا
ز آن سبب سازم ز جود انفاق مال که ز جان شیرین بود مال از مال
(همان: ۲۷۶)

۲۱. توصیه به بخشش و انفاق: «و مما رزقناهم ينفقون»

نعمت ماما رزقنا ینفقون
ز آن کنم ایثار ز ذوقت ای و دود
چون که دانستم بخوامم زو فزون
کان ز فضل شد عطا و فیض جود
(همان: ۱۰)

۲۲. ترک جسم و طلب دل:
ترک گل کن گر شدی تو دل طلب
کز محبت دل بیایی وجه رب
(همان: ۸۴)

۲۳. امید به لطف حق:
خالقا از فضل تو دارم امید
کس نگشت از لطف فضل نا امید
(همان: ۳۱)

۲۴. حیات طیبه:
ساختار وجودی آدمی متشکل از جسم و روح است. این ساختار در فرهنگ دینی با دو جنبه الهی و طبیعی برای رسیدن به کمال واقعی، نیازمند راهنما و تلاش بسیار در سایه تقوا و پرهیزکاری است. در سایه فرهنگ دینی حیاتی دیگر احیا می شود که عرفای اسلامی آن را زندگی عاشقانه و یا حیات طیبه نامیده اند و آن را در گرو بندگی حق و پاکی نفس و ریاضت تن دانسته اند. در نظر آنان، زندگی مانند انجام رفتارهای غریزی و حیوانی نیست؛ بلکه تولدی دوباره است؛ یعنی مردن از حیات تیره نفسانی و تولد یافتن در عرصه فضیلت های اخلاقی و روانی است:

جهد کن تا لقمهات طیب شود
هر که از طیب کند پرور روان
که حیات طیبه او پرورد
تن مگو جان است زو زنده روان
(همان: ۲۲)

۸- نتیجه گیری

مثنوی المعنویه الخفیه از آثاری است که ارزش آن بر همگان آشکار نیست. ابراهیم گلشنی بردعی، شاعر عارف سده نهم هجری آن را بر سبک و شیوه مثنوی معنوی مولوی با زبانی

ساده و روان سروده است. او در این منظومه مفاهیم و مضامین عرفانی و تعلیمی و اصول طریقت را بیان می‌کند.

باتوجه به اینکه این منظومه نظیره‌ای بر مثنوی مولوی است، شاعر می‌کوشد تا مسئله وحدت وجود را با زبان شعر و در قالب تمثیل تبیین کند و آن را زیربنای اصلی سروده خویش قرار دهد؛ به همین سبب از جنبه‌های متفاوتی به آن نگریسته است. از سویی دیگر هم‌آغازی این اثر با نی‌نامه (مانند مثنوی معنوی مولوی) نشان‌دهنده این باور است که موجودات جهان خلقت، قبل از ورود به عالم هستی، در جهانی دیگر و در وحدت مطلق به سر می‌برند. شکوه مولانا از جدایی و گسستن از وحدت و بیان سوز و سازنی از زبان گلشنی، دلیلی بر این سخن است. در این منظومه، تبیین و توضیح مفاهیم عرفانی و سیر و سلوک به زبانی ساده و همه‌فهم بیان شده است؛ اما به شیوایی زبان و بیان مولوی نیست. استفاده از داستان و تمثیل در تأویل آیات و بیان احادیث و استناد به آنها یکی از شیوه‌های اصلی شاعر برای تفهیم بهتر حقایق و معانی به مخاطب است.

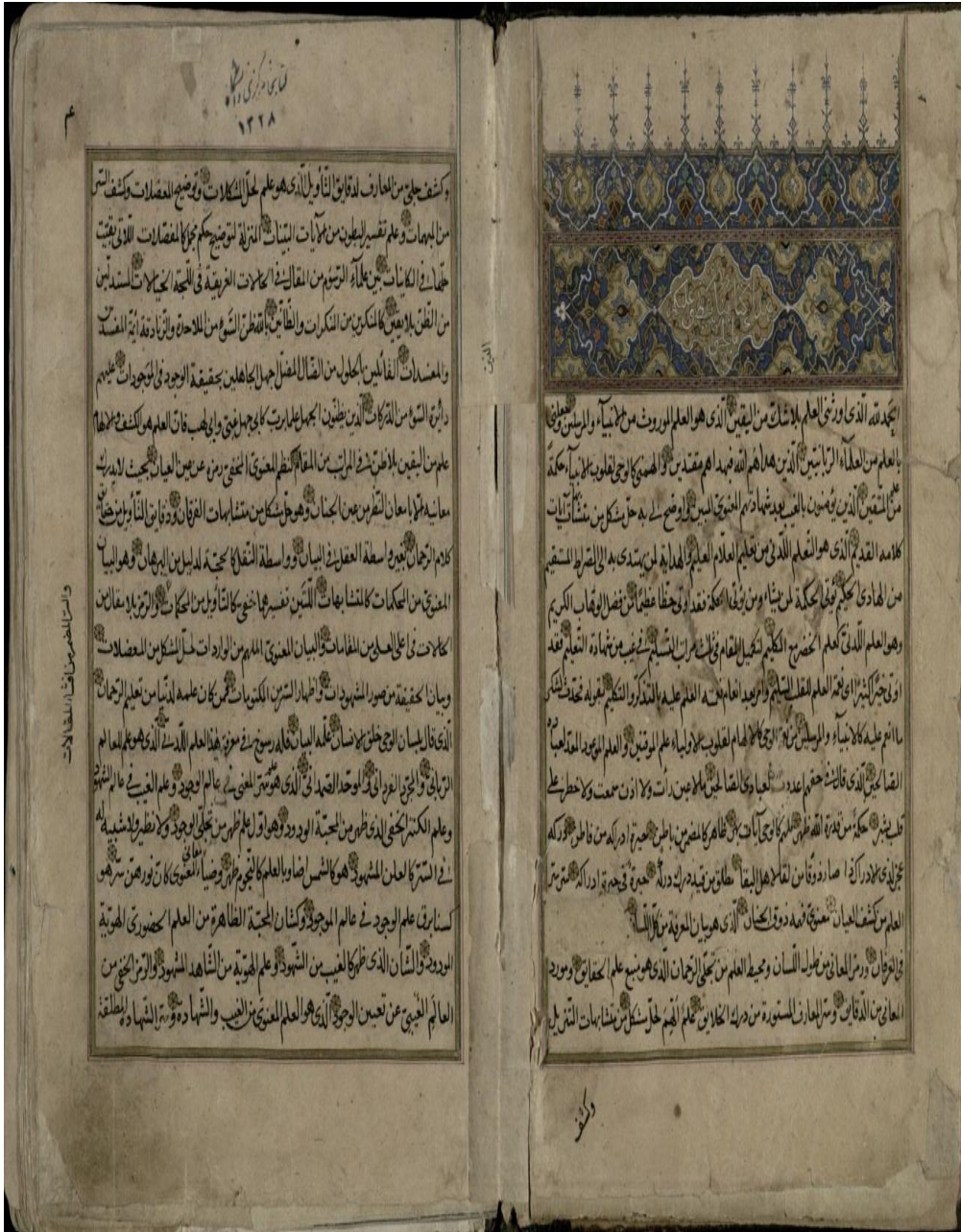
مهم‌ترین ویژگی‌های عرفانی این منظومه، استناد به سخنان عارفان گذشته، بیان اصول عرفانی مانند فقر و تجلی و وحدت وجود به زبانی ساده و همه‌فهم، بیان داستان‌های پیامبران، بیان مراحل و کیفیات عشق و... است.

مهم‌ترین جنبه‌های ادبی این منظومه نیز عبارت است از: فراوانی واژه‌های عربی، ترکیب شعر فارسی و عربی، بسیاری واژه‌های عربی، استفاده از آرایه‌های بدیعی مانند تلمیح، تکرار، انواع جناس، تضاد، تناسب، کاربرد کلمات به شیوه کهن، استفاده از کلمات مهجور و نامأنوس، استفاده از قافیه‌های معیوب، تأثیرپذیری بسیار از مثنوی معنوی مولوی در موضوعات و مضامین شعری.

منابع

۱- قرآن کریم.

- ۲- تربیت محمدعلی (۱۳۱۲). دانشمندان آذربایجان، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی.
- ۳- حسینی، محمدتقی (۱۳۹۲). فهرست دست‌نویس‌های کتابخانه فاتح (استانبول)، تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۴- درایتی مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۵- ----- (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۶- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹). زبان فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: مروی.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیر کبیر.
- ۸- شفیعی کدکنی محمدرضا (۱۳۹۲). موسیقی شعر، تهران: نشر آگه.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۰- گلشنی بردعی، ابراهیم (بی‌تا). المعنویة الخفیه، نسخه خطی شماره ۵۱۵۹، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۱- ----- (بی‌تا). المعنویة الخفیه، نسخه خطی شماره ۵۰۶۴، تهران: موزه ملی و کتابخانه ملک.
- ۱۲- ----- (بی‌تا). المعنویة الخفیه، نسخه خطی شماره ۱۷۸، تهران: کتابخانه شهید مطهری، (کتابخانه مرکز عالی سپهسالار).
- ۱۳- گلشنی بردعی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۸). ازهار گلشن، تصحیح جلیل تجلیل، قم: دارالتقلین.
- ۱۴- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۲). مولویه پس از مولانا، ترجمه و توضیح توفیق. ه. سبحانی، تهران: نشر علم.



شکل ۱: تصویر صفحه آغازین نسخه با متن مشور عربی



شکل ۲: تصویر شروع نسخه

